

کوه قاف، اسطوره یا واقعیت؟

ارزیابی جایگاه کوه قاف در احادیث تفسیری و متون روایی

دکتر مهدی جلالی*

فاطمه رضاداد**

چکیده

کوه قاف واژه‌ای آشناست که از دیرباز در اسطوره‌ها و آثار ادبی ملل ظهور یافته و در برخی متون غیر اسلامی از جایگاهی درخور برخوردار است. در دنیای مسلمانان اندیشه وجود این پدیده از مرزهای ادبی و عرفانی گذشته و به متون روایی و تفسیری نیز راه یافته است. با توجه به پیشینه باور به وجود کوه قاف در اساطیر و متون ادیان دیگر، این فرضیه پیش آمد که شاید «اندیشه کوه قاف و باور به وجود آن» ضمن تبدلات فرهنگی مسلمانان با ملل دیگر از فرهنگ‌ها و ادیان غیر اسلامی به متون و روایات اسلامی راه یافته باشد. تحلیل و نقد متون روایی و تفسیری، اساس این پژوهش را تشکیل می‌دهد. کلید واژه‌ها: کوه قاف، اساطیر، متون غیر اسلامی، متون اسلامی، روایات.

پیشینه اندیشه وجود کوه قاف در روایات و متون غیر اسلامی

الف. کوه قاف در اسطوره

اسطوره، افسانه‌ای است که اندیشه و اعتقاد مردمان باستان و قبیله‌های بدوی را درباره هستی و آفرینش جهان بیان می‌دارد. در حقیقت، اسطوره شناخت ابتدایی مردم روزگاران کهن از انسان و جهان پیرامون آنهاست. برخی از این اسطوره‌ها به شرح چگونگی پیدایش پدیده‌های طبیعی، مثل روز و شب، زلزله، کوه، باران، رعد و برق و... می‌پردازد. در روزگاران گذشته دانش بشر از طبیعت و

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشجوی کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

جهان پیرامون خود در پایین‌ترین سطوح ممکن قرار داشت، از این رو، تخیل بشر جای علم را پر می‌کرد. مردم گذشته افسانه‌های کهن را مقدس می‌پنداشتند و بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. پایه اسطوره‌های همه اقوام جهان، کم و بیش، یکسان است، اما شیوه بیان اندیشه‌ها تفاوت می‌کند. از جمله اسطوره‌هایی که به شرح چگونگی پیدایش پدیده‌های طبیعی پرداخته است، افسانه کوه قاف است که از خاور تا باختر عالم را در میان گرفته و منشأ پیدایش سایر کوه‌های عالم هستی گردیده است.

جنس این کوه را از زمره، زبرجد و یا یاقوت سبز پنداشته‌اند.^۱ در اسطوره‌های فارسی قاف را منزلگاه سیمرغ ذکر کرده‌اند که خورشید در پس آن غروب می‌کند و شب‌ها را در چاهی پشت آن سپری می‌نماید. رنگ آسمان، انعکاس رنگ سبز قاف است؛ زیرا قاف پانصد فرسنگ ارتفاع دارد و بیشتر آن در میان آب است و هر صبحگاه، هنگامی که آفتاب بر آن پرتو می‌افکند، شعاع آن سبز می‌گردد و در انعکاس، به کبودی مایل می‌شود.^۲

بین این کوه و آسمان به اندازه قامت انسانی فاصله است. خداوند از این کوه، سایر کوه‌ها را رویانید و آنها را میخ‌های استوار زمین قرار داد. این کوه منزلگاه فرشته‌ای است که هرگاه خداوند زلزله‌ای را اراده نماید، این امر به دست او و با تکان دادن ریشه مربوط به آن ناحیه صورت می‌پذیرد.^۳ در ماورای این کوه، جهان‌هایی است که جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد. برخی گفته‌اند ورای این کوه، آخرت است^۴ و در روز قیامت به آتش تبدیل می‌شود.^۵

کوه قاف، مکان چشمه آب حیات نیز ذکر شده است و در ادبیات، کنایه از دورترین نقطه جهان است. در این کوه که پایه و مایه همه بلندی‌های جهان و منزلگاه خورشید و روشنایی است، هیچ انسانی زندگی نمی‌کند؛ در کوهپایه آن، دو شهر به نام‌های جابلقا و جابلسا قرار دارد. این دو شهر، شهرهایی تمثیلی در جغرافیای قدیم در سرحد مشرق و مغرب عالم است.^۶ پژوهشگران نام و جایگاه کوه قفقاز را الهام‌بخش پدید آمدن این افسانه دانسته‌اند.^۷

ب. کوه قاف در ادیان

نام کوه قاف و یا اوصاف آن در کتب دینی ادیان نیز بیان گردیده است. در آیین زرتشت اوصاف یاد شده برای کوه قاف، عیناً برای کوه البرز ذکر گردیده است و بسیاری کوه قاف را با کوه البرز یکی

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳.
 ۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ص ۱۰۲؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، ص ۳۳۷.
 ۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳.
 ۴. همان، ج ۴، ص ۲۹۸.
 ۵. العین، ج ۲، ص ۵۹؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۳۰۴.
 ۶. جابلقا و جابلسا.
 ۷. الوالی الکاف فی تحقیق جبل قاف، ص ۱۱.

دانسته‌اند؛^۸ هرچند جنبه عرفانی و روحانی کوه قاف، برجستگی بیشتری دارد. «البرز» یا «هرابرزیتی» - که سرتاسر زمین را احاطه نموده است -^۹ در آثار دین زرتشت، کوهی مذهبی و معنوی است که ایزد مینوی مهر پیش از طلوع خورشید از پس این کوه بر می‌آید و سراسر سرزمین آریاییان را روشن می‌نماید. این کوه، کوهی است بلند و درخشان که منزلگاه ایزد مهر است.^{۱۰} بر فراز این کوه بلند، خبری از شب و تاریکی، بیماری‌های کشنده و آلائش‌های اهریمنی نیست و ستیغ آن هیچ‌گاه، مه را به خود نبیند.^{۱۱} با مطالعه اوستا می‌توان دریافت که کوه البرز، عبادتگاه هوشنگ پیشدادی و محل راز و نیاز وی بوده است. چنان‌که در این مکان برای ایزد آبان صد هزار اسب و ده هزار گوسفند قربانی نمود^{۱۲} و از ایزد آشی نیک، درخواست کامیابی کرد.^{۱۳} بر گرداگرد ستیغ آن، ماه و خورشید و ستارگان در چرخش‌اند.^{۱۴} بنابر آیین زرتشت، یک سر پل «چینوت» (صراط) به این کوه پیوسته است.^{۱۵} همین ویژگی اخیر در دین یهود، به «طور زیتا»^{۱۶} اختصاص دارد.^{۱۷}

پنجاهش مدت زمان تکامل آفرینش البرز را هشتصد سال می‌داند و دیگر کوه‌های جهان را در طول هجده سال، نشأت یافته از همین کوه بر می‌شمارد. البرزکوه، نخستین کوه عالم خلقت است که دیگر کوه‌ها از او منشعب شده‌اند.^{۱۸}

حاصل کلام آن‌که بنابر آیین زرتشت، «قاف» یا «البرز» اصل و اساس و پایه همه بلندی‌های جهان و منزلگاه ایزد مهر بوده است.

داستان کوه قاف در کتب دینی آیین یهود نیز ظهور یافته است. در فصل نخست از باب یازدهم کتاب حکیمکاه، در تفسیر کلمه «توهو» آمده است:

توهو، خط سبزی است که تمامی عالم را احاطه نموده است و تیرگی شب از آن مکان بر عالم خیمه می‌افکند.

این خط، یکی از عناصر دهگانه خلقت است که در روز نخست آفرینش، پا به عرصه دنیا نهاده و خود به همراه دیگر عناصر دهگانه، منشأ خلقت موجودات گردیده است.^{۱۹} ترجمه این کلمه عبری به

۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۸.

۹. اوستا، زامیاد یشت: ۱.

۱۰. همان، مهریشت: ۱۳، ۱۱۸.

۱۱. همان: ۵۱، ۵۰.

۱۲. همان، آبان یشت: ۲۱.

۱۳. همان، آشی یشت: ۲۴.

۱۴. همان، رشن یشت: ۲۵.

۱۵. پنجاهش، ص ۱۲۹.

۱۶. کوهی است در کنار بیت المقدس که محل عروج حضرت عیسی علیه السلام و آرامگاه بسیاری از انبیا به شمار می‌رود (معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷).

۱۷. همان، ج ۴، ص ۴۷.

۱۸. پنجاهش، ص ۷۳.

۱۹. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۵۷.

زبان عربی، «تاو» یا «قاو» است که نزدیک به همان لفظ «قاف» است. لازم به یاد آوری است که اوصاف خط توهو با کوه قاف یکسان، اما ماهیت آن دو با هم متفاوت است.

بررسی و ارزیابی اندیشه وجود کوه قاف در احادیث تفسیری و متون روایی

نام کوه قاف و یا اوصاف آن در کتب روایی و تفسیری مسلمانان به چشم می‌خورد. چون هدف اساسی از این پژوهش بررسی جایگاه کوه قاف در آیین اسلام است، مسأله کوه قاف را در دو حوزه روایات تفسیری و غیر تفسیری به تفصیل دنبال می‌نماییم. در این پژوهش، علاوه بر روایات منقول از معصومین، آرای دیگر افراد، همچون صحابه، نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. لازم به یاد آوری است که از نظر شیعه روایات منقول از صحابه در صورتی که از انتساب آنها به پیامبر ﷺ یقین حاصل نگردد، فاقد اعتبار و موقوف تلقی می‌گردد، اما از آن جایی که منقولات صحابه در نزد دیگر فرق اسلامی معتبر است و ممکن است دلیل اعتقاد مسلمانان به کوه قاف و تفسیر قرآن با توجه بر این باور قرار گیرد، بررسی موارد مورد بحث، به احادیث منقول از پیامبر و امامان ﷺ منحصر نبوده و آرای صحابه را نیز در بر می‌گیرد.

الف. کوه قاف در روایات تفسیری

۱. «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ»^{۲۰}

سوره «ق» پنجاهمین سوره قرآن است که با حروف مقطعه آغاز شده و همانند دیگر سوره مکی، به اصول اعتقادی و اثبات معاد پرداخته است. مفسران در تفسیر حروف مقطعه راه‌های متعددی را در پیش گرفته و به شیوه‌های گوناگون به تبیین آنها پرداخته‌اند. برخی این حروف را از اسرار میان خدا و پیامبر می‌دانند و معتقدند کسی از حقیقت این حروف آگاهی ندارد.^{۲۱} اما برخی دیگر برای این حروف، مدلولات مختلفی را بیان نموده‌اند.^{۲۲} مفسران در ذیل آیه نخست سوره «ق»، در تبیین مدلول آن گفته‌اند:

این حرف، نامی از نام‌های خداوند متعال، اسمی برای این سوره مبارکه و یا به معنای «قُضِی الامر» است.^{۲۳}

برخی در بیان مدلول این حرف، به کوه قاف اشاره نموده‌اند و حاصل کلامشان این است که مراد از «ق» در آیه، کوهی است که گرداگرد دنیا را فرا گرفته است و ماورای سرزمین یا جوج و مأجوج قرار دارد.^{۲۴} این روایات، در تفاسیر طبری، قمی و مقاتل بدون سند و در تفسیر قرطبی و سیبوی به

۲۰. سوره ق، آیه ۱.

۲۱. الاتقان، ج ۲، ص ۲۱.

۲۲. همان.

۲۳. الثبیان، ج ۹، ص ۳۵۶.

۲۴. جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۹۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۲؛ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۷۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تفسیر

صورت مرسل از عکرمه، ضحاک، ابن زید و وهب بن منبه یهودی الاصل ذکر شده است. نیز این گزاره در ذیل آیه نخست سوره شوری در تبیین مدلول حرف «ق» در «حم * عسق» به چشم می‌خورد^{۲۵} و مانند روایات پیشین چون به صورت مرسل از مجاهد روایت گردیده است و وسایط آن بر ما معلوم نیست، فاقد اعتبار است. کسانی مانند ابن کثیر، علامه طباطبایی، محمود ابوریه و محمد هادی معرفت روایات مزبور را ناشی از نفوذ اسرائیلیات در تفاسیر می‌دانند.^{۲۶}

در این میان، تنها دو روایت با سند متصل وجود دارد که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

الف. معاذ بن منثی عنبری از عبدالله بن اسماء از جویریة از سفیان ثوری نقل می‌نماید که امام

صادق علیه السلام در تفسیر آیه نخست سوره «ق» فرمود:

«ق» کوهی است محیط بر زمین که رنگ سبز آسمان از رنگ سبز آن نشأت می‌گیرد و خداوند

به وسیله آن اهل زمین را از نوسان حفظ می‌کند.^{۲۷}

از رجال این سند، نام معاذ بن منثی و عبدالله بن اسماء در اصول ثمانیه رجال شیعه و معجم رجال الحدیث موجود نیست. جویریة بن اسما بنابر سخن امام صادق علیه السلام از زنادقه است.^{۲۸} سفیان ثوری نیز شیعه نبوده و شاید بتوان گفت تا حدودی مخالف با اهل بیت بوده است.^{۲۹} لذا روایت مزبور، ضعیف الاسناد و بی اعتبار است.

ب. احمد بن ادريس، از محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، از سلیمان

بن سماعه، از عبدالله بن قاسم، از یحیی بن میسره خثعمی، از امام باقر علیه السلام روایت نمود که آن

گرامی فرمود:

... مراد از قاف، کوهی از زمرد سبز است که محیط به دنیاست و رنگ آسمان، بازتاب رنگ

آن است.^{۳۰}

از میان رجال سند این روایت، محمد بن حسن بن جمهور ابو عبدالله عمّی، ضعیف القول، فاسد

الحدیث و در ردیف غالیان^{۳۱} است. او به شیوه غالیان در ذات، در اشعار خویش، محزّمات الهی را

۲۵. المقائل، ج ۴، ص ۵۲۱.

۲۶. الاقوال، ج ۲، ص ۲۹.

۲۷. اضاواء علی السنة المحمدية، ص ۱۶۸؛ التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۰۸؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۴، ص ۲۳۶؛

المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵.

۲۸. معانی الاخبار، ص ۲۲.

۲۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸؛ کتاب الرجال، ص ۴۳۵.

۳۰. کتاب الرجال، ص ۴۵۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۲۸.

۳۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳۲. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و بیرون رفتن از دایره اعتدال است (المفردات، ص ۳۶۴). مقصود از غلو، غلات و

غالیگری، آن دسته از منحرفان در مذهب‌اند که در مقام عقیده و نظر از مذهب صحیح و معتدل، فاصله گرفته و در مقام رفتار و

عمل به اباحتی گری نسبی یا مطلق قابل بوده‌اند و از هیچ کار خلافی ابا نداشته و جعل حدیث را امر سهل و کوچکی می‌دانسته‌اند

حلال شمرده است.^{۳۳} از دیگر رجال این سند، عبدالله بن قاسم حصرمی واقفی، ضعیف، مشهور به غلو و کذب در گفتار و مردود الحدیث است.^{۳۴} درباره یحیی بن میسره خثعمی نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. لذا از آن جایی که این سند، متضمن راویان غالی، ضعیف الحدیث و مجهول الحال است، روایت مذکور ضعیف و مردود است.

بنابر آن چه بیان گردید، مشاهده می‌شود که روایات یاد شده یا مجرد از اسناد است و امکان نقد سندی آنها وجود ندارد و یا این که ضعیف الاسناد است و در میان راویان آن، نام دروغ پردازان و غالیان به چشم می‌خورد.

در بررسی متن روایت نیز شاید بتوان گفت که ذکر یک کلمه به تنهایی و بدون آوردن مبتدا و خبر یا واو قسم، نباید نوعاً بیانگر مفهومی باشد. لذا اگر «ق» به معنای کوه بود، باید همانند آیه «و الطور» با واو قسم همراه می‌بود. نیز رسم الخط تمامی قرآن‌ها چنین است که قاف را به صورت «ق» نگاشته‌اند؛ در حالی که اگر مقصود کوه قاف بود، باید به صورت «قاف» نگاشته می‌شد.^{۳۵} بنابراین، می‌توان گفت میان آیه نخست سوره «و کوه قاف پیوندی وجود ندارد.

۲. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»^{۳۶}
سوره غاشیه، از سور مکی است که خداوند در آن، پس از وصف روز قیامت و بیان حال دو طایفه مؤمن و کافر، مردمان را متوجه مظاهر تدبیر ربوبی خویش در عالم طبیعت می‌سازد و آنها را به نگرش در نشانه‌های قدرت و عظمت خود فرا می‌خواند. از جمله نشانه‌های مزبور، چگونگی پابرجایی کوه‌ها در پهنه زمین است. مفسران بزرگ در تفسیر صحیح از این آیه، به نقش کوه‌ها در ثبات زمین و دیگر فواید آنها پرداخته و از آثار قدرت الهی و اسرار جهان آفرینش پرده برداشته‌اند.^{۳۷}

«و جریان شناسی غلو» (۱)، ص ۱۲۰-۱۲۴؛ غالیان، ص ۱۰۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۵-۵۸۶؛ فرق الشیعة، ص ۴۳-۴۴، ۷۴، ۸۲). امامان علیهم السلام بارها غالیان را لعنت نموده و عقاید و اعمال آنان را مردود دانسته‌اند (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۵-۵۸۶، نیز ص ۴۰۰، ۵۷۷ و بسیاری صفحات دیگر). برخی که با اصطلاحات علمی در حوزه حدیث شیعه و بویژه با اصطلاح «غلو و غلات» آشنایی ندارند، با برداشت نادرست از «غلو و غالیگری» پنداشته‌اند که رجالیان شیعه، امثال نجاشی و ابن غضائری افرادی را غالی دانسته‌اند که به وجود کرامات و جایگاه والا برای امامان باور داشته‌اند (در نقد این دیدگاه، رک: الاختیار الدخیلة، ص ۹۵-۹۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶-۶۷)؛ لیکن این امر توهمی بیش نیست؛ زیرا همه شیعیان، از جمله رجالیان شیعه، به وجود این گونه فضایل و کرامات برای امامان علیهم السلام باور دارند (الاعتقادات فی مذهب الامامیه، ص ۶۸-۷۰؛ تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۳-۹۶). آن چه مردود است، آن است که امامان را از حد آفریدگان فراتر بریم و به مرتبه الوهیت برسانیم؛ چنان که امام صادق علیهم السلام فرمود: «قولوا فینا ما شئتم و اجعلونا مخلوقین» (بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۸).

۳۲. خلاصة الاقوال، ص ۳۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۷؛ رجال ابن غضائری، ص ۹۲.

۳۳. رجال ابن غضائری، ص ۹۲.

۳۴. کتاب الرجال، ص ۲۵۵؛ رجال ابن غضائری، ص ۱۷۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۲۶.

۳۵. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۲۷.

۳۶. سوره غاشیه، آیه ۱۷-۱۹.

۳۷. التبیان، ج ۱۰، ص ۳۳۷.

در کنار روایات و آرای مفسران در این باره، گزاره‌ای تفسیری از کوه قاف سخن به میان آورده و چنین گفته است:

کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند و هیچ کوهی نیست، مگر آن‌که در کوه قاف ریشه دارد.

این کوه، منزلگاه فرشته‌ای است که هرگاه خداوند زلزله‌ای را اراده فرماید، او را فرمان می‌دهد تا ریشه کوه‌ها را حرکت داده و زمین را به لرزه در آورد.^{۳۸}

مستند این قول تفسیری بر ما معلوم نیست و در دیگر تفاسیر نیز چنین تفسیری از آیه ارائه نشده است؛ افزون بر این که این گزاره، به لحاظ محتوا نیز با علم زلزله شناسی منافات دارد. امروزه ثابت گردیده است که پدیده زلزله به دنبال آزاد شدن نیروهای درونی زمین و وجود گسل‌ها رخ می‌دهد و پیوندی با کوه قاف ندارد.

۳. «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَتِ الْأَجْيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ»^{۳۹}

این آیات به داستان سان دیدن حضرت سلیمان از اسبان اشاره دارد. بنابر آن چه در تفاسیر آمده است، حضرت سلیمان به تماشای اسب‌ها سرگرم بود تا آن گاه که خورشید غروب نمود و هنگام فضیلت نماز عصر سپری شد. پس از خداوند درخواست نمود خورشید را به جایگاه نخست خویش بازگرداند تا او بتواند نماز عصر را در زمان فضیلت آن به جای آورد و خداوند نیز درخواست او را پذیرفت.

حجاب در لغت به معنای ساتر و مانع است.^{۴۰} لذا مفسران در معنای این فراز از آیه گفته‌اند: «حتی توارت بالحجاب»، یعنی «تا آن گاه که خورشید در مغرب پنهان شد». اگرچه در آیه، نام خورشید ذکر نشده است، اما مفسران به قرینه کلمه «العشی»، ضمیر فاعلی در «حتی توارت بالحجاب» را به خورشید بازگردانده‌اند.^{۴۱}

برخی روایات در تبیین «حجاب» گفته‌اند:

حجاب، کوهی است از یاقوت سبز که کران تا کران عالم را در میان گرفته و خفتنگاه خورشید است.^{۴۲}

برخی نیز گفته‌اند مراد از حجاب، کوهی غیر از کوه قاف است که به اندازه مسیر یک سال، با آن فاصله دارد. خورشید در پشت آن غروب می‌نماید و ظلمتکده در پس آن، تبعیدگاه جنیان

۳۸. تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۵۵۳.

۳۹. سوره ص، آیه ۳۰-۳۳.

۴۰. المفردات، ص ۱۰۸.

۴۱. التبیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

۴۲. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۹۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ توبیر المقباس، ص ۳۸۲.

خطاکار است.^{۴۳}

تمامی این روایات، یا بدون سند ذکر گردیده و یا به صورت مرسل به قناده و کعب الاحبار رسیده است که در هر دو صورت، غیر قابل اعتنا هستند. از مجموعه این روایات، تنها یک روایت در جامع البیان و روایتی دیگر در بصائر الدرجات به صورت کامل و با ذکر سند بیان گردیده است که ذیلاً به بررسی آن دو می‌پردازیم:

الف. محمد بن حمید، از سلمه، از میکائیل، از داوود بن ابی هند، از ابن مسعود نقل می‌کند که درباره این آیه گفت:

مراد از «حتی توارت بالحجاب» این است که خورشید در پس یاقوتی سبز که سرمنشاء کیودی آسمان است، پنهان گردید.^{۴۴}

در این روایت، اگرچه صراحتاً نام کوه قاف نیامده است، اما چنان‌که پیش از این گفته شد، با توجه به این نکته که کوه قاف را از جنس یاقوت سبز می‌دانند، مراد از یاقوت سبز در روایت بالا همان کوه قاف است که کیودی آسمان از آن سرچشمه می‌گیرد.

در کتب رجالی نام محمد بن حمید رازی - که در نقل احادیث غریبه منفرد بوده - در ردیف راویان ضعیف آمده است و بزرگان حدیث بر گفتار او اعتماد نداشته و او را دروغگو و متروک الحدیث دانسته‌اند.^{۴۵} طبری در سفر خویش به ری مستقیماً از او روایت شنیده است.^{۴۶} سلمه - که نام کامل او سلمه بن فضل بن ابرش - قاضی ری است، احادیث منکر بسیاری به او منسوب است و رجالیان، حدیث او را ضعیف شمرده‌اند.^{۴۷} درباره میکائیل اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها همین مقدار می‌دانیم که از مشایخ کوفه بوده است.^{۴۸} داود بن ابی هند، از راویان موثق است که بنابر گواهی تاریخ در سال ۱۳۹ ق، وفات نموده و از بزرگان تابعان هم چون عکرمه و حسن بصری، روایاتی را نقل کرده است. با توجه به این که ابن مسعود در سال ۳۲ ق، از دنیا رفته و در هیچ یک از کتب رجالی سخن از ملاقات میان داود و ابن مسعود به میان نیامده است، بعید می‌نماید که داود بن ابی هند، خود این روایت را مستقیماً از ابن مسعود شنیده باشد. لذا نتیجه می‌گیریم که در سلسله سند این روایت، حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که بر ما آشکار نیست. بنابر آن چه گفته شد، روایت مزبور منقطع، ضعیف الاسناد و مردود است.

ب. احمد بن حسین از علی بن ریان از عبید الله بن عبدالله دهقان از امام رضا^{علیه السلام} نقل می‌کند که

۴۳. تفسیر المقاتل، ج ۳، ص ۴۲۵.

۴۴. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۹۹.

۴۵. الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۶۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۸؛ کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴۶. جامع البیان، ج ۱، ص ۵.

۴۷. تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۸۴؛ ضعفاء الصغیر، ص ۵۷.

۴۸. معجم الاوسط، ج ۷، ص ۲۲۴.

آن گرامی فرمود:

بشت این نطاق، خداوند را زبرجدی سبز رنگ است که سبزی آسمان از رنگ آن سرچشمه می‌گیرد. پرسیدند: نطاق چیست؟ فرمود: حجاب.^{۴۹}

علامه مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

شاید مراد از نطاق، کوه‌های پیرامون ما و مراد از زبرجد، کوه قاف باشد. هم چنین ممکن است با توجه به روایات دیگر، مقصود از نطاق، کوه قاف و زبرجد، چیزی در ورای آن باشد.^{۵۰}

نیز سخن علامه مجلسی در جای دیگر گواه بر این است که در برخی روایات از کوه قاف به نطاقه خضراء (حلقه سبز) تعبیر شده که پیرامون زمین را فرا گرفته است.^{۵۱}

بزرگان علم رجال درباره احمد بن حسین اطلاعات دقیقی ارائه ننموده‌اند و تنها می‌دانیم او از مشایخ امامیه بوده که در کتب اربعه روایات متعدد از او نقل گردیده است.^{۵۲} وثاقت علی بن ریان بن صلت اشعری قمی نیز بر اصحاب جرح و تعدیل ثابت است. او از اصحاب امام هادی علیه السلام و وکیل آن گرامی بوده است.^{۵۳} عبیدالله بن عبدالله دهقان واسطی از راویانی است که به طور مطلق ضعیف معرفی شده است.^{۵۴} لذا روایت مورد بحث، ضعیف است و ارزش اسنادی ندارد.

حاصل کلام آن که روایات مزبور، علاوه بر این که از نظر مضمون، با واقعیات علمی همخوانی ندارد، از جهت سند نیز یا فاقد سند است و یا این که ضعیف الاسناد بوده و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

۴. «أَلَلُّهُ الَّذِي رَفَعَ أَلْسَمَنَوَاتٍ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»^{۵۵}

در این آیه مبارکه، خداوند در معرفی خویشتن، از آیات و نشانه‌های قدرت و الوهیتش سخن به میان آورده است تا مخاطب خود را به وادی بصیرت و آگاهی راهنمایی نماید. نخستین نشانه‌ای که در این آیه برای شناخت باری تعالی ذکر گردیده است، مسأله کیفیت خلقت و برپایی آسمان‌هاست. «عمد» جمع عمود یا عماد، به معنای پایه و استوانه است. مفسران در تعیین مرجع ضمیر «ترونها»، دو تفسیر ارائه نموده‌اند:

الف. برخی گفته‌اند ضمیر در «ترونها» به سماوات بازمی‌گردد و معنای آیه چنین است: خداوند است که آسمان‌ها را همان گونه که می‌بینید، بدون ستون و استوانه‌ای برافراشت.

۴۹. بصائر الدرجات، ص ۵۱۴.

۵۰. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۰.

۵۱. همان، ج ۲۵، ص ۳۷۰.

۵۲. معجم الرجال الحديث، ج ۲، ص ۹۶.

۵۳. خلاصة الأتوال، ص ۱۸۵؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۸.

۵۴. خلاصة الأتوال، ص ۲۸۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۱.

۵۵. سورة رعد، آیه ۲.

بنابر این گزاره تفسیری که در بین مفسران گذشته از مقبولیت بسیار برخوردار بوده، «ترونها» یا جمله مستأنفه است و یا این که در آیه تقدیم و تأخیر رخ داده و در اصل چنین بوده است:

الله الذی رفع السماوات ترونها بغیر عمد.

ب. برخی دیگر معتقدند ضمیر در «ترونها» به «عمد» بازمی‌گردد و معنای آیه به این شرح است: خداوند است که آسمان‌ها را بدون ستون و استوانه مرئی برپا ساخت.^{۵۶}

روایتی از امام رضا^{علیه السلام} این دیدگاه را تأیید می‌نماید.^{۵۷} در این دیدگاه، «ترونها» صفت برای «عمد» فرض شده است، به این معنا که آسمان ستون‌هایی دارد که از چشم مردمان پنهان است. مفسران، پیش از کشف نیروی جاذبه، توان درک ستون‌های نامرئی آسمان را نداشتند و از همین رو، غالباً دیدگاه اول را برگزیدند. با پیشرفت علم و کشف نیروی جاذبه، امروزه مفسران و کیهان‌شناسان، این آیه را از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن بر می‌شمارند و معتقدند مراد از ستون‌های نامرئی آسمان در این آیه، همان نیروی جاذبه است که به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگاه داشته است.^{۵۸}

برخی از روایان - که از زاویه گروه دوم به آیه نظر داشته‌اند - در تعبیری نادرست مراد از ستونهای نامرئی آسمان را پایه‌هایی می‌دانند که بر کوه قاف استوار و آسمان را هم چون گنبدی نیلگون بر فراز خویش، پابرجا نگاه داشته است.^{۵۹}

مفسرانی هم چون فخر رازی به عدم اعتبار روایات مزبور تصریح نموده‌اند.^{۶۰} این روایات، علاوه بر این که از نظر محتوا با علم روز و آرای مفسران منافات دارند، عموماً یا مجرد از اسنادند و یا در برخی موارد به صورت مرسل به افرادی هم چون ایاس بن معاویه و لیث و... می‌رسند و فاقد اعتبارند.

۵. «بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»^{۶۱}

آیه پایانی سوره بروج، تنها آیه‌ای است که در قرآن از لوح محفوظ سخن به میان آورده است. مفسران با ایجاد ارتباط میان این آیه با آیات «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۲} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۳} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۴} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۵} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۶} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۷} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۸} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۶۹} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۰} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۱} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۲} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۳} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۴} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۵} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۶} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۷} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۸} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۷۹} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۰} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۱} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۲} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۳} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۴} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۵} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۶} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۷} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۸} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۸۹} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۰} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۱} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۲} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۳} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۴} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۵} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۶} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۷} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۸} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۹۹} و «إِنَّهُ رَاقِعُ الْأَرْضِ وَأَرْضُهُ يُرَاقَعُ»^{۱۰۰}

۵۶. التبیان، ج ۶، ص ۲۱۳.

۵۷. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا^{علیه السلام} قال: قلت له: أخبرني عن قول الله «و السماء ذات الحجب» فقال: هي مجبوكه إلى الأرض و شبك بين أصابعه. فقلت: كيف تكون مجبوكه إلى الأرض و الله يقول «رفع السماوات بغیر عمد ترونها؟» فقال: سبحان الله! ليس الله يقول بغیر عمد ترونها؟ فقلت: بلى. فقال: ثم عمد و لكن لا ترونها (تفسیر الفی، ج ۲، ص ۳۲۸).

۵۸. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۵۹. تفسیر السمعانی، ج ۳، ص ۱۷۶؛ معالم التنزیل، ج ۳، ص ۵؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۲۵۴؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۱۲۳.

۶۰. مقاتیل الغیب، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۶۱. سوره بروج، آیه ۲۱-۲۲.

۶۲. سوره واقعه، آیه ۷۷-۷۹.

هرگونه تغییر و تبدیل و یا از دسترس ناپاکان مصون و محفوظ است و جز پاکان و مطهران به آن دسترسی ندارند.^{۶۳} برخی دیگر از مفسران نیز لوح محفوظ را همان «ام الکتاب» می‌دانند و میان این آیه با آیه «و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم»،^{۶۴} ملازمه برقرار نموده‌اند.^{۶۵} نزدیک‌ترین تفسیری که مفسران برای لوح محفوظ ارائه نموده‌اند، همان لوح «علم بی‌پایان پروردگار» است که شرق و غرب عالم را فراگرفته و از هرگونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است. آری، قرآن از علم بی‌پایان حق سرچشمه گرفته است و محتوایش شاهد بر این مدعی است.^{۶۶} علامه طباطبایی با یکی دانستن لوح محفوظ، ام الکتاب و کتاب مکتون و نیز با رد نظریاتی که لوح محفوظ را از امور مادی پنداشته‌اند، از همین آیه برای تبیین نزول تدریجی قرآن مدد گرفته است.^{۶۷}

در کنار آرای مفسران، برخی لوح محفوظ را از امور مادی و جسمانی و هم چون کتب معمولی پنداشته‌اند و در تبیین حقیقت قرآن در لوح محفوظ گفته‌اند. هر یک از حروف قرآن مجید در لوح محفوظ به اندازه کوه قاف است و معانی در ورای خود دارد که جز خداوند کسی را بر آنها احاطه نیست.^{۶۸}

این مضامین در روایات مستند جایی ندارد و بیشتر در متون عرفانی به چشم می‌خورد.^{۶۹} عرفا آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَسِيفًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۷۰} را نیز ناظر بر همین معنا بر می‌شمارند و معتقدند که اگر حرف باء در بسم الله با عظمت حقیقی خود بر عرش و کرسی نازل شود، عظمت آن را تاب نمی‌آورند. از آن جایی که در آیه نخست سوره قاف نیز قرآن با صفت «مجید» وصف گردیده است، عرفا بین این آیه و آیات پایانی سوره بروج ارتباط برقرار نموده و بر این باورند که حقیقت لوح محفوظی قرآن مجید که هر حرف آن به اندازه کوه قاف است، همان رمز مستور در «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيد» است.^{۷۱}

این امر از اموری است که تنها با روایت صحیح از پارسایان و راستگویانی هم چون نبی اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام به اثبات می‌رسد و چنین روایتی در هیچ یک از کتب روایی وارد نشده است. به طور کلی می‌توان گفت این گونه تعبیر از قرآن، ریشه در افکار عرفا دارد. از دیدگاه آنها این امر منحصر به قرآن نیست و همان گونه که هر موجود مادی در عالم مثل، تمثل می‌یابد و صورت

۶۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۶۴. سوره زحرف، آیه ۴.

۶۵. تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۱۶۹.

۶۶. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۵۴.

۶۷. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

۶۸. الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۵؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶۹. جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۹۴؛ الحکمة المتعالیة، ج ۳، ص ۱۹؛ احیاء العلوم، ج ۱، ص ۶۰۸.

۷۰. سوره حشر، آیه ۲۱.

۷۱. الحکمة المتعالیة، ج ۳، ص ۳۰.

حقیقیش، بسیار وسیع تر از وجود مادی آن است، قرآن نیز صورتی مثالی در ورای عالم دارد. البته عرفا با توجه به عظمت قرآن، وسعت صورت حقیقی آن را گسترده‌تر از سایر صورت‌های مثالی دانسته و هر حرف آن را در لوح محفوظ به اندازه کوه قاف پنداشته‌اند. لذا این عقیده از نوع تفکر خاص عرفانی و اعتقاد به عالم مثل برخاسته است و جایگاهی در باورهای اصیل اسلامی و شیعی ندارد.

پیوند کوه قاف با عرفان به این آیه منحصر نمانده است و کوه قاف به عنوان نمادی از یک حقیقت^{۷۲} و یا موجودی مثالی در عالم مثل،^{۷۳} همواره در عرفان مطرح است.

۶. «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ، سَبْعَةَ أُبْحُرٍ مَّا نَفَذْتُ كَلِمَتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^{۷۴}

این آیه مبارکه از پایان ناپذیری نعمات و مخلوقات الهی سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که اگر تمامی درختان، قلم و دریاها مرکب شوند، نمی‌توان نعمات و مخلوقات باری تعالی را به صفحه کاغذ درآورد.^{۷۵} لازم به یادآوری است که واژه «کلمه» در قرآن بر اعیان و موجودات عالم هستی اطلاق شده است.^{۷۶} نیز بنابر نظر مفسران، مراد از «بحر» در آیه، مطلق دریاست و عدد هفت در این آیه افاده کثرت می‌کند. بنابراین، آیه شریفه از دریای خاصی در عالم خارج سخن به میان نیاورده است و عدد هفت نیز موضوعیت ندارد، بلکه آیه در صدد آن است که وسعت تدبیر خداوند و کثرت اوامر تکوینی او را در خلق و تدبیر برساند.^{۷۷} با این وجود، روایتی در دست است که «سبعه ابحر» را در عالم امکان برای ما به شرح زیر به تصویر کشیده است:

۷۲. سیمرغ، قاف، بیضا و عقبا نمادهای عرفانی هستند که بارها در اسطوره‌های عرفانی به چشم می‌خورند (منطق الطیر، ص ۴۵؛ مثنوی معنوی، ج ۳، ص ۲۵۶). در این اساطیر، قاف نماد چیزی است که آن را سرزمین دل و سرمنزل سیمرغ جان و حقیقت و راستی مطلق دانسته‌اند و همه سعی سالک صرف رسیدن به آن می‌گردد. از سوی دیگر، کوه قاف در آیین عرفان نماد انسان کامل، مظهر صفات و اسماء الهی، جایگاه سیمرغ حقیقت و کتابه از عالم کبریا و بی‌نیازی است (فرهنگ نمادها و...، ج ۳، ص ۷۳۸). این کوه، همان حقیقت انسانیست و مظهر تام واحد مطلق است و سیمرغ، یا روح مجرد از عالم ربوبی است که به طور موقت در کالبد انسان حلول می‌کند (شرح مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۱۸) و یا حقیقت جهان هستی و ذات باری تعالی است که به تمامی اسما و صفات در حقیقت انسانیست، متجلی و ظاهر گردیده است (شرح گلشن راز، ص ۱۳۰؛ شرح گزیده منطق الطیر، ص ۱۳۸).

۷۳. بزرگان صوفیه و عرفان، در سلوک معنوی خود مشاهدات بسیاری از کوه قاف ذکر کرده و آن را برای مردم چنین به تصویر کشیده‌اند: قاف، کوهی است که کران تا کران زمین را در میان گرفته و نشیمنگاه کشتی نوح است. گرداگرد این کوه، ماری عظیم الجثه حلقه زده است که پس از دورانش به دور کوه، سرش در کنار دمش قرار می‌گیرد و... (روض الریاحین، ص ۱۷۲؛ الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۱۳۰).

البته باید توجه داشت که به فرض صحت این نقل‌ها، این مشاهدات در عالم مثال رخ می‌دهند، نه در عالم واقع.

۷۴. سوره لقمان، آیه ۲۷.

۷۵. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۷۶. بانو امین، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ فخر رازی، ج ۹، ص ۱۲۸.

۷۷. طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۳۳؛ فخر رازی، همان.

«ابن ابی حاتم رازی، از پدرش، از محمد بن اسماعیل مخزومی، از لیث بن ابی سلیم، از مجاهد، از ابن عباس چنین روایت کرده است:

خداوند در ورای این زمین، دریایی را آفرید که آن را در میان گرفته است. آن گاه در پشت این دریا، کوهی را آفرید که قاف نام دارد و آسمان دنیا بر فراز آن خیمه گسترده است. در پس آن، زمینی مانند همین زمین به وسعت هفت برابر آن آفرید که گرداگرد آن را دریایی احاطه کرده است و در ورای آن کوهی است دیگر بار به نام قاف که آسمان دوم بر آن استوار است.

ابن عباس در ادامه روایت به همین ترتیب، هفت زمین و هفت دریا و هفت کوه قاف و هفت آسمان را برشمرده است.^{۷۸}

از میان رجال این سند، محمد بن اسماعیل مخزومی مدنی، از اصحاب امام صادق علیه السلام است؛ اما درباره احوال او اطلاعی در دست نیست.^{۷۹} نیز لیث بن ابی سلیم، از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است که در برخی از کتب رجال مجهول^{۸۰} و در بسیاری دیگر ضعیف الحدیث و مردود القول تلقی شده است.^{۸۱}

بنابراین، روایت مزبور به دلیل وجود راویان مجهول یا مجروح، ضعیف الاسناد و فاقد اعتبار است. ابن کثیر نیز به ضعف این روایت تصریح نموده است.^{۸۲}

کوه قاف در روایات غیر تفسیری

مسئله کوه قاف منحصر به آرا و روایات تفسیری نمانده است و در روایات غیر تفسیری نیز به چشم می‌خورد. برخی از این روایات به شرح ویژگی‌های فیزیکی این کوه و برخی دیگر به نقش آن در وقایع مختلف مانند داستان ذوالقرنین، حدیث بساط و عصر رجعت پرداخته‌اند. آن چه در پی می‌آید، بررسی این روایات است که ما را در شناخت جایگاه کوه قاف در آیین اسلام یاری می‌بخشد.

۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که درباره کوه قاف فرمود:

عرض این کوه به اندازه هزار سال راه و جنس آن از یاقوت سرخ، دامنه آن از نقره سفید و قله آن از زمرد سبز است. این کوه سه هاله نور دارد: یکی در مغرب، دیگری در مشرق و سومی در میان آسمان که بر آنها این کلمات در سه سطر نقش بسته است: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، لا اله الا الله، محمد رسول الله.^{۸۳}

این روایت - که به شرح اوصاف ظاهری کوه قاف پرداخته است - فاقد اسناد و مردود است. لازم

۷۸. التفسیر الماثور، ج ۷، ص ۴۴۹.

۷۹. نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۴۴؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۸۰. خلاصة الاقوال، ص ۳۹۱؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۴۳.

۸۱. الملل، ج ۲، ص ۳۷۹؛ سنن النسائی، ص ۲۳۰؛ الضملاء الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۴.

۸۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۳۷.

۸۳. جامع الاخبار، ص ۳۴۷.

به یاد آوری است که عبارات فوق در دیگر روایات منقول از پیامبر ﷺ، در غیر موضوع قاف و برای وصف لواء حمد^{۸۴} به کار گرفته شده است.^{۸۵}

۲. سعد بن عبد الله از سلمه بن خطاب، از احمد بن عبد الرحمن، از محمد بن سلیمان، از یقظین جوالیقی، از قفله از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن گرامی فرمود:

خداوند کوهی را محیط بر عالم و از جنس زبرجد سبز آفرید که کبودی آسمان، بازتاب رنگ آن است. در ورای این کوه، آفریدگانی هستند که خداوند تکلیفی را بر آنها واجب نموده است.^{۸۶} سند این روایت، متضمن راویان ضعیفی هم چون سلمه بن خطاب براوستائی است.^{۸۷} همچنین نام قفله در هیچ یک از کتب رجال ذکر نگردیده است. لذا این روایت نیز همانند سایر روایات مذکور، به لحاظ سند ضعیف الاستاد و بی اعتبار است.

۳. روایت است که ابن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علت کبودی آسمان پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

رنگ آسمان انعکاس رنگ سبزکوه قاف است... ابن سلام سؤال نمود: عامل سکون و استقرار زمین چیست؟ حضرت فرمود: کوه قاف، مهم ترین میخ زمین همین کوه است... در ماورای این کوه، هفتاد زمین از طلا، هفتاد زمین از نقره و هفتاد زمین از مشک است... و ساکنان این سرزمین ها، فرشتگان هستند.^{۸۸}

آنچه بیان گردید، فراهایی از روایتی است که به مسائل ابن سلام معروف است. این روایت طولانی - که راوی آن ابن عباس و از روایات مشهور در میان شیعه و عامه است - مجموعه سؤالاتی است که عبدالله بن سلام یهودی الاصل به منظور حصول یقین نسبت به حقایق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و به دنبال نامه آن حضرت به یهودیان خیبر، از آن گرامی پرسش نموده و سپس اسلام آورده است. این روایت را با متون مختلف، می توان در منابع روایی زیر جستجو کرد:

الاختصاص، شیخ مفید:^{۸۹} حلال الشرایع، شیخ صدوق؛^{۹۰} بحار الانوار، علامه مجلسی؛^{۹۱} المسند، ابن حنبل؛^{۹۲} الصحيح البخاری^{۹۳} و....

۸۴. لواء حمد، پرچمی است که از جانب خداوند در روز قیامت به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا می گردد و پیامبر آن را به حضرت امیر می سپارد و خلائق در زیر سایه او جمع می شوند. از آن جایی که پرچمدار پیامبر در قیامت، علی رضی الله عنه است، او را صاحب لواء پیامبر لقب داده اند (الخصال، ص ۴۱۵؛ المتاقب، ج ۳، ص ۲۷).

۸۵. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱ و ج ۵۷، ص ۲۵۶.

۸۶. بصائر الدرجات، ص ۵۱۲.

۸۷. رجال ابن غضائری، ص ۶۶؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۷.

۸۸. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۴۷.

۸۹. ص ۴۲.

۹۰. ج ۲، ص ۴۷۰.

۹۱. ج ۹، ص ۳۰۴ و ج ۵۷، ص ۲۴۷.

۹۲. ج ۳، ص ۱۰۸.

۹۳. ج ۵، ص ۱۴۸.

روایت مزبور علی رغم شهرت، فاقد استاد صحیح است و سلسله راویان آن تا ابن عباس بر ما نامعلوم است. علاوه بر این، در مواضعی سند این روایت مضطرب است و در بعضی نسخ، فرازهایی از آن با سندی ضعیف و راویانی مجهول الحال به عبدالله بن یزید بن سلام و نیز یزید بن سلام منسوب است.^{۹۴}

از منظر بررسی متن خبر، آن چه در کتب صحیح روایی موجود است، سؤالات سه گانه‌ای است که ابن سلام برای یقین به رسالت پیامبر ﷺ از آن حضرت پرسیده است و ارتباطی با کوه قاف ندارد. سؤالات سه گانه ابن سلام عبارت‌اند از: ۱. چه عاملی سبب شهادت فرزند به پدر یا مادر می‌گردد؟ ۲. اولین نشانه روز رستاخیز چیست؟ ۳. نخستین طعام اهل بهشت، چه طعامی است؟ این روایت به سند صحیح از انس بن مالک در کتب روایی موجود است.^{۹۵}

صرف نظر از ضعف سند، محتوای روایت نیز جابه‌جا، با عقاید اصیل اسلامی و سایر روایات صحیح و معتبر منافات دارد و به روایات اسرائیلی بسیار شبیه است. برای نمونه با وجود این که دیگر روایات، کعبه را نقطه مرکزی زمین معرفی می‌نمایند،^{۹۶} این روایت بیت المقدس را به عنوان مرکز زمین و محل حشر و نشر و صراط و میزان و... مطرح می‌نماید و به بزرگ نمایی چهره بیت المقدس می‌پردازد.^{۹۷} نیز این روایت تصریح بر جسمانیت ملائکه دارد و به شرح چهره ظاهری جبرئیل پرداخته است،^{۹۸} که بنابر عقاید اسلامی امری مردود است. افزون بر این که در این روایت، لوح، قلم و... اموری محسوس و مادی قلمداد می‌گردند.

آن چه در این روایت درباره کوه قاف بیان شده است، تنها در نسخه بحار الانوار موجود است و در دیگر نسخ این روایت یافت نمی‌گردد. علامه مجلسی پس از نقل روایت مزبور، نقاط ضعف آن را برمی‌شمرد و مخاطب خویش را به نقد آگاهانه آن فرا می‌خواند.^{۹۹}

۴. یکی از احادیث مشهوری که از موضوع «کوه قاف» و برخی مشخصات و ویژگی‌های آن

۹۴. حلال الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۴.

۹۵. المسند، ج ۳، ص ۱۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۲.

۹۶. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.

۹۷. قال عبد الله بن سلام: يا محمد! اخبرني أين وسط الدنيا؟ قال: بيت المقدس. قال: ولم ذلك؟ قال: لان فيها المحشر والمعشر ومنه ارتفع العرش وفيه الصراط والميزان.

۹۸. قال: فأخبرني ما طول جبرئيل؟ قال: إنه على قدر بين الملائكة ليس بالطويل العالی ولا بالقصير المتدانی، له ثمانون ذؤابة وقصة جعده و هلال بين عينيه، أغر أدعج محجل ضرؤه بين الملائكة كضوء النهار عند ظلمة الليل، له أربع و عشرون جناحاً خضراً مشبكة بالدر والياقوت، مختمة باللؤلؤ و عليه وشاح، بطانته الرحمة، أزراره الكرامة، ظهارته الوقار، ريشه الرعفران، واضح الجبين، أفتى الأنف، سائل الخدين مدور اللحين....

۹۹. إنما أوردت هذه الرواية لاشتهارها بين الخاصة والعامة، و ذكر الصدوق و غيره من أصحابنا أكثر أجزائها بأسانيدهم في مواضع، و قد مر بعضها، وإنما أوردتها في هذا المجلد لمناسبة أكثر أجزائه لأبوابه، و في بعضها مخالفة ما لسانر الاخبار، فهي إما محمولة على أنه - صلى الله عليه و آله - أخبره موافقاً لما في كتبهم ليصير سبباً لإسلامه أو غير ذلك من الوجوه و المعامل التي تظهر على الناقد البصير، و في بعضها تصحيفات.

سخن به میان آورده است، «حدیث بساط» یا «غمام» است. این خبر علاوه بر کتب روایی شیعه نظیر غایبه المرام بحرانی، بحار الانوار علامه مجلسی، معد السعود سید ابن طاووس، در منابع عامه نیز هم چون الکشف و البیان ثعلبی، مناقب امیر المؤمنین علیه السلام ابن مغازلی^{۱۰۰} و ینایع المودة قندوزی حنفی نقل گردیده است.

هرچند متن و طرق نقل روایت مذکور در منابع یادشده مختلف است، اما در همه متون وارده از کرامتی شگفت از امیر المؤمنین علیه السلام سخن به میان آمده که خلاصه آن عبارت است از این که امیر المؤمنین علیه السلام و نفراتی چند، به امر آن حضرت بر دو پاره ابر قرار می‌گیرند و به آسمان سفر می‌کنند و به مشاهده شگفتی‌های موجود در آسمان می‌پردازند.

بی‌گمان امیر المؤمنین علیه السلام «دارای جایگاهی بس ارجمند» و «صاحب کرامات» است،^{۱۰۱} اما متأسفانه حدیث مزبور در تمامی طرق نقل، دارای ضعف سند است، بدین معنی که یا روایان متروک الحدیث، ضعیف و مجهول الحال در سلسله نقل دیده می‌شود، یا به شیوه مرسل و بدون ذکر نام روایان نقل گردیده است و این عوامل، اعتبار و استواری روایت را مخدوش می‌سازد.

بر این اساس، وصف کوه قاف و بیان برخی ویژگی‌های آن نیز که ضمن خبر بساط آمده است،^{۱۰۲} به دلیل ضعف سلسله سند، از اعتباری برخوردار نیست. به علاوه، این اوصاف تنها در نقل برخی طرق روایات موجود است و طرق دیگری که حدیث را نقل کرده‌اند، اوصاف مذکور را نیاورده‌اند و اضطراب در متن یک خبر، از اسباب ضعف آن است.

یادآوری این نکته نیز لازم می‌نماید که روایت مزبور به لحاظ مضمون از احادیث غریب است و علامه مجلسی در داوری خویش نسبت به این روایت، چنین نگاشته است:

هذا خبر غریب لم نره فی الاصول التي عندنا ولا تردها و نرد علمها اللهم علیه السلام؛

این روایتی شگفت است که ما آن را در مجموعه اصولی که نزد ماست، نیافتیم؛ هرچند آن را رد نمی‌کنیم و فهم آن را به امامان علیهم السلام وامی‌گذاریم.^{۱۰۳}

۵. از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است که در ضمن روایتی فرمود: ... من کوه قاف هستم.^{۱۰۴} آن چه بیان گردید، فرازی از خطبه «البیان» است که در کتب روایی، به سه طریق با متون مختلف ذکر گردیده است. بررسی سندی این خطبه نشان می‌دهد که هیچ یک از طرق نقل آن، قابل اعتماد نیست؛ زیرا متن روایت تصریح بر ایراد این خطبه در دوران خلافت حضرت امیر علیه السلام دارد، اما

۱۰۰. برخی منابع روایی گذشته، از وجود این روایت در این دو کتاب خبر داده‌اند، اما امروزه این روایات در این کتب مشاهده نمی‌گردد.

۱۰۱. الاعتقادات فی مذهب الامامیه، ص ۶۸ - ۷۰؛ تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۳ - ۹۶.

۱۰۲. مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۵۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۷۰؛ مجمع التورین، ص ۲۱۸؛ المختصر، ص ۷۱؛ المناقب، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حدیقه الشیعه، ص ۳۸۵.

۱۰۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۰.

۱۰۴. ینایع المودة، ج ۳، ص ۲۰۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۶.

راوی اصلی آن ابن مسعود است که بنا بر گواهی تاریخ در دوران خلافت عثمان به سال ۳۲ ق، از دنیا رفته است و نمی‌تواند گزارشگر این روایت باشد.^{۱۰۵} دیگر متون این روایت نیز بدون سند ذکر گردیده و مرسل و غیر قابل قبول است.^{۱۰۶} بنا بر این، خطبه البیان به لحاظ سند، فاقد اسناد صحیح و غیر قابل اعتماد است. علاوه بر این که متن این روایت مضطرب است و میان نسخ آن، تفاوت‌های بسیاری مشاهده می‌گردد.

برخی صاحب نظران به بررسی سندی و محتوایی این خطبه پرداخته و به نقاط ضعف آن به طور مشروح اشاره نموده‌اند؛ از جمله نقاط ضعف این روایت، می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

الف. به کار رفتن عبارات و ترکیبات مخالف با لغت و ادبیات عرب به لحاظ اعراب و اشتقاق و ...

ب. تصریح روایت بر وجود برخی افراد در هنگام ایراد خطبه که بنا بر گزارش تاریخ، در آن زمان در قید حیات نبوده‌اند.

ج. تاکید روایت بر بزرگ نمایی چهره بیت المقدس و موارث اسرائیلی همانند تابوت سکینه، انگشتر سلیمان و ...

د. غلو آمیز بودن بسیاری از مضامین و عبارات این خطبه.^{۱۰۷}

تمامی آن چه بیان گردید، حکایت از ضعیف و موضوع بودن این خطبه دارد. از همین روست که نام آن در هیچ یک از کتب محدثان بزرگ متقدم و متأخر هم چون شیخ کلینی و علامه مجلسی نیامده است.

۶. احمد بن سلمان از ابراهیم بن اسحاق حربی از سفیان بن وکیع از وکیع بن جراح از عباد بن میسره از حسن بصری از برخی افراد مورد اعتماد خود از ابوامامه نقل می‌کند که گفت: ذوالقرنین در ظلمات سیر می‌کرد. هنگامی که به فرشته موکل بر کوه قاف رسید، از او پرسید: در ورای این کوه چیست؟ فرشته گفت: در ورای آن، هفتاد حجاب از آتش و هفتاد حجاب از دود و هفتاد حجاب از برف و هفتاد حجاب از تاریکی و ظلمت است که طول هر کدام از حجاب‌ها، به اندازه پانصد سال راه است. در پشت این حجاب‌ها، حاملان کرسی قرار دارند که پایه‌هایشان در زمین هفتم جای دارد و سرهایشان از آسمان هفتم فرازتر گشته است. اگر این حجاب‌ها وجود نداشت، من و کوه قاف از فروغ پرتو آنها می‌سوختیم ...

نام ذوالقرنین همواره با نام کوه قاف گره خورده است و این مسأله در کتب روایی مسلمانان نیز، گه‌گاه، به چشم می‌خورد که از جمله آنها روایت مزبور است.

از سلسله رجال سند این روایت، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی مشهور به ضعف در کلام و متهم به

۱۰۵. الزم الناصب، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۰۶. همان، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۲۰۲.

۱۰۷. جزیره خضرا در ترازوی نقد، ص ۹۱.

غلو،^{۱۰۸} سفیان بن وکیح، ضعیف الحدیث و متهم به کذب در گفتار^{۱۰۹} و عباد بن میسره، ضعیف الحدیث^{۱۱۰} هستند که اعتبار خبر مزبور را مخدوش می‌سازند. ضمن این که واسطه‌های نقل میان حسن بصری و ابو امامه بر ما معلوم نیستند و این خود از ارزش روایت می‌کاهد.

این روایت با سندی دیگر نیز به حسن بصری می‌رسد که بررسی رجال آن حکایت از ضعف سند مزبور دارد، چون در میان رجال آن، اسحاق بن بشر بخاری، متروک الحدیث و مشهور به نقل احادیث منکر و ضعیف^{۱۱۱} و سعید بن ابی عرب، متهم به اختلاط در نقل^{۱۱۲} هستند. نیز این سند به حسن بصری، از طبقه تابعان می‌رسد و منقول عنه او بر ما روشن نیست و لذا مقطوع و فاقد اعتبار است. لازم به یادآوری است که مضمون این روایت، به صورت مرسل از وهب بن منبه یهودی الاصل نیز نقل گردیده است.^{۱۱۳}

۷. امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل فرمود:

به خدا سوگند، در عصر رجعت هیچ محلی از زمین، حتی در پشت کوه قاف یا در تیرگی ظلمات و یا در قمر دریاها باقی نمی‌ماند، مگر این که پیامبر و حضرت امیر علیهما السلام به آن جا می‌نهند و در آن سرزمین، دین الهی را برپا می‌سازند.^{۱۱۴}

این روایت، به صورت مرسل به مفضل بن عمر می‌رسد و فاقد اعتبار است. درباره مفضل رجالیان بزرگ شیعه چنین آورده‌اند:

مفضل بن عمر، فاسد المذهب، مضطرب الروایه،^{۱۱۵} ضعیف، متهافت (دارای آرای و سخنان متناقض)، مرتفع القول، غالی و خطابی^{۱۱۶} بوده است.^{۱۱۷}

حاصل کلام آن که تمامی روایات یاد شده به لحاظ بررسی سندی فاقد اعتبارند. مضمون این روایات نیز با علم روز و واقعیات عالم خارج منافات جدی دارد. با پیشرفت دانش و فن آوری، امروزه کیهان شناسان به فضا سفر کرده و دریافته‌اند که کره زمین در فضا معلق است و تنها عاملی که کرات

۱۰۸. رجال ابن فضالری، ص ۳۹؛ رجال النجاشی، ص ۱۹؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۱۴.

۱۰۹. الجرح و التمدیل، ج ۴، ص ۲۳۱.

۱۱۰. الکامل، ج ۴، ص ۳۴۱.

۱۱۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۱۱۲. الجرح و التمدیل، ج ۴، ص ۶۴.

۱۱۳. قصص الانبیاء، ص ۵.

۱۱۴. شهادة الائمة، ص ۱۰۰.

۱۱۵. رجال النجاشی، ص ۴۱۶.

۱۱۶. منتسب به یکی از فرق غلاة که رهبر آن ابوالخطاب محمد بن ابی زینب بود. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفت، اما پس از جندی منحرف شد و یکی از مهم‌ترین و گرافه‌گرتزین فرقه‌های غالیان را تشکیل داد. یکی از پست‌ترین کارهایی که او به پیروی از مغیره بن سعید انجام می‌داد، این بود که احادیثی را با سند جعل می‌کرد و آن را در کتب اصحاب ائمه علیهم السلام به نام ائمه علیهم السلام جای می‌داد؛ به این جهت و نیز به علت عقاید باطل او، احادیث بسیاری در ردّ وی از قول ائمه علیهم السلام نقل شده است (کتاب الرجال، ص ۲۴۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹؛ غالیان، ص ۱۰۷).

۱۱۷. رجال ابن فضالری، ص ۹۷؛ رجال النجاشی، همان.

را در فضا نگاه می‌دارد، نیروی جاذبه است. آنها در این فعالیت‌های علمی، کره زمین را با سفینه و ماهواره و... بارها مورد کاوش قرار داده‌اند و اثری از این کوه که محیط بر آن باشد، نیافته‌اند. این گونه روایات از اسرائیلیات و فرهنگ‌های غیر اسلامی به متون روایات اسلامی راه یافته و نسبت آن به پیامبر ﷺ و معصومان نسبتی نادرست است و از این جهت، جزء احادیث موضوع است که با حس و تجربه بشر از جهان پیرامون مغایرت دارد. پدیده زلزله نیز امروزه از منظر علم دلایلی قطعی دارد که با کوه قاف و فرشته موکل بر آن بی‌ارتباط است و به دنبال آزاد شدن نیروهای درونی زمین و وجود گسل‌ها رخ می‌دهد. هم چنین رنگ آسمان نیلگون، بازتاب رنگ کوه قاف نیست، بلکه با قواعد پیچیده علم فیزیک در حوزه پراکندگی نور، ارتباط تنگاتنگ دارد.

در میان محدثان متأخر، برخی صرف نظر از سند به رفع تناقض میان مضمون برخی از این روایات با علم روز پرداخته‌اند،^{۱۱۸} لیکن این کوشش‌ها، نافرجام بوده است؛ زیرا با مضمون روایات دیگر این باب تعارض دارد و کشفیات جدید علمی نیز ارزش این گونه توجیها را از بین برده است. بنابراین، توجیها مزبور در رفع مغایرت روایات کوه قاف با واقعیات جهان خارج هم چنان ناتوان است. این روایات، بر جای مانده از اسطوره‌های اقوام کهن و حاصل تخیل مردمان قدیم برای کشف اسرار هستی است که به متون و منابع اسلامی راه یافته است.

نتیجه

کوه قاف در اسطوره‌های ایرانی و باورهای برخی ادیان غیر اسلامی از جایگاهی برخوردار بوده است. این کوه در آیین زرتشت با نام «البرز» و «هربرزیتی»، در آیین یهود با نام «توهو» و سپس در آیین اسلام با نام «قاف» و «نطاق» ظهور یافته است. روایات اسلامی مربوط به قاف را در دو حوزه روایات تفسیری و غیر تفسیری دنبال نمودیم. اوصاف یادشده برای کوه قاف در این روایات، همان اوصاف یادشده در اسطوره‌هاست. قاف در این روایات، کوهی است محیط بر زمین و از زمره سبز که خفتنگاه خورشید و منشأ کبودی آسمان است. از این کوه در گزاره‌های تفسیری برخی سور هم چون ق، رعد، ص، شوری و... نیز یاد شده است.

روایات اسلامی موجود یا فاقد اسنادند و یا به عللی چون ارسال و انقطاع در سند، اشتغال بر راویان ضعیف الحدیث، مجهول الحال، غالی، کذاب و... ضعیف الاسناد و فاقد اعتبارند. به لحاظ مضمون نیز این روایات از مضامینی سست و بی‌پایه برخوردارند که حقیقتی در عالم خارج نداشته و با واقعیات علمی مغایرت دارند. این گونه روایات در کتب معتبر روایی شیعه و عامه جایگاهی ندارند و کسانی چون علامه مجلسی نیز - که به نقل چنین روایاتی مبادرت ورزیده‌اند - هرگز به دنبال تأیید آنها نبوده است و خود، به خواننده هشدار داده و مخاطب را به نقد آگاهانه این روایات فرا خوانده‌اند.

برخی هم چون محمود ابو ریه، ابن کثیر، علامه طباطبایی و .. روایات مزبور را بی اعتبار و اسرائیلی دانسته و به ضعف آنها تصریح نموده اند.
 لذا جایگاه کوه قاف در روایات تفسیری سست و بی پایه است و احتمال می دهیم این روایات، اسرائیلیات و ایرانیاتی باشند که از فرهنگ های دیگر از جانب غرض ورزان و یا بر دست غفلت زدگان در کتب تفسیری و روایی رخنه نموده اند.
 بنابراین سخن برخی مستشرقان^{۱۱۹} که باور به وجود کوه قاف را اندیشه مسلم اسلامی پنداشته اند، سخنی بی پایه است.

کتابنامه

- الاتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق: سعید المنسوب، اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
 - احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، علمی - فرهنگی، سوم، ۱۳۷۲ش.
 - الاختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
 - اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ق.
 - اضواء علی السنة المحمدية، محمود ابوریه، دارالکتاب الاسلامی، پنجم، بی تا.
 - الاعتقادات، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی مفید، تحقیق: عصام عبد السید، بی جا، بی تا.
 - الاعتقادات فی مذهب الامامية، شیخ صدوق، بی جا، بی تا.
 - إلزام الناصب فی إثبات المحجة الغائب، علی یزدی حائری، تحقیق: سید علی عاشور، بی نا، بی جا، بی تا.
 - بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: مؤسسة الوفاء، سوم، ۱۴۰۳ق.
 - البحر المحیط، محمد بن یوسف ابو حیان، تحقیق: شیخ عادل أحمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
 - البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، قاهره: دار إحياء الكتب العربیه، اول، ۱۳۷۶ق.
 - بصائر الدرجات الكبرى، ابو جعفر محمد بن حسن صفار، تحقیق: میرزا محسن کوچه باغی، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

- بندھش، فرنیغ دادویہ، تحقیق: مرداد بہار، تہران: توس، اول، ۱۳۶۹ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد حسینی معروف بہ مرتضیٰ زبیدی، علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- التاریخ الکبیر، ابو عبد اللہ محمد بن اسماعیل بخاری، دیار بکر، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفیٰ عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
- تاریخ مدینة دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر السمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن ابراہیم سمرقندی، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- تفسیر السمعی، ابوالمظفر منصور بن محمد سمعی، تحقیق: یاسر بن ابراہیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، اول، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی قرشی (ابن کثیر)، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- تفسیر القمی، ابوالحسن علی بن ابراہیم قمی، تصحیح: سید طیب جزائری، قم: مؤسسہ دار الکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- التفسیر الماثور، تحقیق: احمد فتحی عبد الرحمان الحجازی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، اول، ۱۴۲۷ق.
- تفسیر المنیر، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت - دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر نمونہ، ناصر مکارم شیرازی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ش.
- التفسیر و المفسرون فی ثوبہ القشیب، محمد ہادی معرفت، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، اول، ۱۴۱۹ق.
- تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، لبنان: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- جامع الاخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین، محمد بن محمد سبزواری، تحقیق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسۃ آل البیت، لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۳ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، تحقیق: سید محمد کلانتر، النجف الأشرف: دارالنعمان، بی تا.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، بیروت: مؤسسۃ التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
- الجرح و التعدیل، عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
- جزیرہ خضراء در تراوی نقد، سید جعفر مرتضیٰ عاملی، ترجمہ: محمد سپہری، قم: دفتر تبلیغات

اسلامی، سوم، ۱۳۷۷ش.

- حدیقة الشیعة، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌جا، بی‌تا.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، صدرالدین محمد معروف به ملاصدرا شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۱م.
- الفصالح، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.
- خلاصة الاقوال، جمال الدین حسن بن یوسف علامه حلی، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، اول، ۱۴۱۷ق. نیز نجف، دوم، ۱۳۸۱ق.
- «جابلقا و جابلسا»، سید جعفر و سید عرب، حسن سجادی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۴ش.
- دانشنامه مزد یسنه جهانگیر اورشدیری، نشر مرکز، اول، ۱۳۷۱ش.
- الرجال، احمد بن حسین ابن غضائری، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم، اول، ۱۳۸۰ش.
- روض الریاحین، عبد الله بن اسعد یافعی.
- شرح گزیده منطق الطیر، رضا اشرف زاده، اساطیر، اول، ۱۳۷۳ش.
- شرح گلشن راز، محمد لاهیجی، سعدی، دوم، ۱۳۷۴ش.
- شرح مننوی معنوی، جعفر شهیدی، تهران: علمی - فرهنگی، اول، ۱۳۷۵ش.
- شهادة الأئمة علیهم‌السلام، جعفر البیاتی، بی‌تا، بی‌جا، بی‌تا.
- صحیح، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- ضعفاء الصغیر، تحقیق: محمود ابراهیم زید، بیروت: دار المعرفة، اول، ۱۴۰۶ق.
- الضعفاء الکبیر، ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی عقیلی، تحقیق: دکتر عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۱۸ق.
- علل الشرایع، شیخ صدوق، النجف الاشرف: مطبعة الحیدریة، ۱۹۶۶م.
- العلل و معرفة الرجال، احمد بن محمد بن حنبل، تحقیق: دکتر وصی الله بن محمود عباس، بیروت: المكتب الاسلامی، اول، ۱۴۰۸ق.
- «جریان شناسی غلو»، علوم حدیث، ش ۱، قم، پاییز ۱۳۷۵ش.
- العین، خلیل بن احمد، موسسه دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق.
- غایبان، کاوشی در جریانها و برآیندها نعمت الله صفری فروشانی، مشهد، اول، ۱۳۷۸ش.
- الفتوحات المکیة، ابو عبد الله محمد بن علی ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، محمد جعفر یاحقی، بی‌جا: سروش، دوم، ۱۳۷۵ش.
- فرهنگ نمادها و نشانهها در اندیشه مولانا، علی تاجدینی، تهران: سروش، اول، ۱۳۸۳ش.
- فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی الاسدی الکوفی

- نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، قم، دوم، ۱۴۱۰ق.
- قصص الانبياء المسمى بالعراس المجلد، ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم نيشابوري ثعلبي، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- الكامل، عبدالله ابن عدی، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ق.
- کتاب الرجال، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی ابن داود، النجف: مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق.
- کتاب الضعفاء و المتروکين، احمد بن علی نسائی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۴۰۶ق.
- فرق الشيعة، حسن بن موسی نوبختی، ترجمه و تعليق: محمدجواد مشکور، تهران، دوم، ۱۳۸۱ش.
- کتاب المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروکين، ابوحاتم محمد بن حبان، تحقیق: محمود ابراهيم زيد، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- كشف الاسرار و عدة الابرار، ابوالفضل رشيدالدين ميبدی، تهران: امير كبير، ۱۳۶۳ش.
- گنجینه‌ای از تلمود، ابراهام کهن، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، اول، ۱۳۸۲ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۹۷۱م.
- لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۳۹ش.
- مجمع التورین و ملتقى البحرين، ابوالحسن مرندی، چاپ سنگی.
- المختصر، حسن بن سلیمان محقق حلی، النجف الاشرف: مطبعة الحيدرية، اول، ۱۹۵۱م.
- مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، نهضت زنان مسلمان، نصرت بیگم امین، تهران، ۱۳۶۱ش.
- اوستا، بخش یشت‌ها.
- مدینه المعاجز، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، تحقیق: شیخ عزت‌الله مولایی همدانی، اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- المسند، احمد بن محمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین، حافظ رجب برسی، تحقیق: سید علی آشور، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۹ق.
- معالم التنزیل، ابو محمد حسین بن مسعود بنوی، تحقیق: خالد بن عبد الرحمن العک، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- معانی الاخبار، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- معجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی، تحقیق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی‌تا.
- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الزوارة، سید ابوالقاسم موسوی خویی، بی‌جا، بی‌نا، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راعب اصفهانی، تحقیق: محمد سید گیلانی، تهران: المكتبة الرضویة، بی‌تا.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر المقاتل، تحقیق: أحمد فرید، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب، النجف الاشرف: مطبعة الحیدریة، ۱۹۵۶م.
- منطق الطیر، فریدالدین محمد عطار، تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران، سوم، بی‌تا.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.
- نقد الرجال، سید مصطفی بن حسین تفرشی، قم: مؤسسه آل البیت، اول، ۱۴۱۸ق.
- الوافی الکاف فی تحقیق جبل قاف، هبة الدین شهرستانی، بغداد: ادارة مجلة المرشد، ۱۳۴۶ق.
- هل القرآن معصوم، عبدالله عبد الفادی.
- ینایع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالأسوة، اول، ۱۴۱۶ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی